

کرمانشاه و سوء تفاهمی تاریخی

ابراهیم رحیمی زنگنه*

خلیل کهریزی**، ایوب حسینی***

چکیده

امروزه، ریشه‌شناسی عامیانه یکی از مصادیق فرهنگ توده است که از دیرباز در بین ایرانیان رواج داشته است. این نوع از ریشه‌شناسی در مورد نام شهرها و روستاها نیز نمونه‌های بسیاری دارد. یکی از شهرهای ایران که نام آن از قرن‌ها پیش به صورت عامیانه و غیرعلمی و بدون توجه به ریخت‌های قدیمی‌تر آن ریشه‌شناسی شده است، شهری است که امروزه کرمانشاه نامیده می‌شود. در برخی از کتاب‌های تاریخی به دلیل شباهتی ظاهری که بین نام این شهر و لقب بهرام چهارم، پادشاه ساسانی ملقب به کرمانشاه، وجود داشته، این افسانه ساخته شده است که بهرام چهارم بانی کرمانشاه بوده و پس از بنای شهر نام خود را بر آن نهاده است. این افسانه که حاصل یک سوء تفاهم تاریخی است، در تعدادی از کتاب‌های تاریخی راه یافته است و امروزه در بین بسیاری از مردم به عنوان اصلی پذیرفته شده و علمی تلقی می‌شود.

در این مقاله، با استفاده از کتاب‌های تاریخی و جغرافیای تاریخی، صورت‌های گوناگون نام شهر کرمانشاه را نشان داده‌ایم و سپس با استفاده از ریخت پهلوی این نام و پس از بررسی نظر کسانی که پیش از ما در مورد نام و معنای نام این شهر سخن گفته‌اند و با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی و جایگاه فرهنگی و آیینی کرمانشاه در دوران گذشته و با در نظر گرفتن قاعده‌های زبانی، با ریشه‌شناسی نام اصلی شهر کرمانشاه به این نتیجه رسیده‌ایم که معنای نام درست این شهر «سرزمین کوهستانی» یا «کوه‌جای» است.

کلیدواژه‌ها: ریشه‌شناسی، کرمانشاه، کوه، بهرام چهارم، تاریخ، جغرافیای تاریخی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه erahimi2009@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه kh.kahrizi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان aroyaei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۱۶

۱. مقدمه

ریشه‌شناسی یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است که صورت غیرعلمی یا عامیانه آن از دیرباز در بین ایرانیان رواج داشته‌است. ریشه‌شناسی عامیانه که دکتر خالقی مطلق از آن با عنوان «برایش‌سازی» یاد می‌کند، «یعنی معنی و وجه تسمیه واژه‌ها را نه در ارتباط با اصل، بلکه از لفظ کنونی آنها گرفتن و سپس برای برخی از آنها افسانه‌ای نیز ساختن» (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۳۱۳). ریشه‌شناسی عامیانه امروزه یکی از مصادیق فرهنگ توده است و در محافل علمی ایران کمتر از آن استفاده می‌شود. نمونه‌های بسیاری از ریشه‌شناسی عامیانه را می‌توان در دواوین شاعران، کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی و فرهنگ‌های فارسی یافت. این نوع ریشه‌شناسی در *شاهنامه* نیز چندین نمونه دارد؛ شاید معروف‌ترین این نمونه‌ها ریشه‌شناسی عامیانه‌ای است که در *شاهنامه* برای «رستم»، جهان‌پهلوان *شاهنامه*، ذکر شده است:

برستم بگفتا غم آمد به سر نهادند رستمش نام پسر

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۶۸)

البته،

در زبان‌های اروپایی از دهه چهارم سده نوزدهم است که با کشف قواعد اشتقاق علمی – تاریخی به وسیله F. Bopp (۱۷۹۱-۱۸۶۷)، کم‌کم زمان برایش‌سازی‌های غیرعلمی به‌سر می‌رسد. ولی در زبان فارسی برایش‌سازی عامیانه دست‌کم یک سده پس از آن ادامه دارد (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

یکی از مصادیق برایش‌سازی یا ریشه‌شناسی عامیانه، نام شهری است که امروزه ایرانیان آن را کرمانشاه می‌گویند. از آنجا که ریخت قدیمی نام این شهر با لقب بهرام چهارم، پادشاه ساسانی که در دوران حکومت پدرش حاکم کرمان و ملقب به کرمانشاه بود، شباهتی ظاهری دارد، این افسانه ساخته شده که بهرام چهارم بانی شهر کرمانشاه بوده‌است و پس از بنانهادن آن، نام خود را بر آن نهاده‌است؛ مثلاً، مؤلف گمنام *مجم‌التواریخ* در ذیل پادشاهی بهرام‌بن شاپور می‌گوید: «بیش و کم ازینقدر نخواندم، و نه آنک حادثه افتاد اندر ایام او، کرمانشاهان به وی بازخوانند، که او را کرمانشاه لقب بود» (*مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۹: ۶۸). اما چنان‌که در متن این جستار خواهد آمد، نام اصلی این شهر به شکلی است که جز شباهتی ظاهری، آن هم در یکی از ریخت‌های آن، هیچ ارتباطی با لقب بهرام چهارم ندارد و ساختن این افسانه که بانی شهر موردنظر بهرام چهارم بوده‌است، سخنی است بی‌پایه و حاصل سوءتفاهمی تاریخی.

۲. پیشینه تحقیق

پیشینه ریشه‌شناسی و جست‌وجوی معنای کرمانشاه به قرن‌ها پیش می‌رسد؛ چنان‌که در مقدمه نمونه‌ای از آن را از *مجم‌التواریخ* ذکر کردیم، اما بحث جدی و به شیوه جدید در این زمینه، به زمانی برمی‌گردد که نام شهر موردنظر ما را از کرمانشاه به باختران تغییر دادند. در آن زمان بود که محققان بسیاری به جست‌وجوی معنا و ریشه کرمانشاه پرداختند؛ از آن میان، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷؛ موسوی، ۱۳۶۸؛ وامقی، ۱۳۷۰؛ توکلی، ۱۳۷۱؛ کزازی، ۱۳۷۲). از دیگر پژوهش‌هایی که در مورد معنا و ریشه «کرمانشاه» صورت گرفته است، پژوهش دکتر محمد مکرری است که آقای محمدعلی سلطانی آن را در جلد اول کتاب خود یعنی *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان* (سلطانی، ۱۳۷۰) در ذیل وجه تسمیه کرمانشاه آورده است. دارابیگی (۱۳۹۱) نیز از جمله پژوهش‌هایی است که در آن پنج فرضیه در مورد معنای کرمانشاه بیان شده است. در متن مقاله، ضمن بررسی پژوهش‌های پیشین، در مورد معنای اصلی نام شهر کرمانشاه که با استفاده از صورت پهلوی آن قابل ریشه‌یابی است، سخن خواهیم گفت.

۳. نام شهر در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی پس از اسلام

در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی که پس از اسلام به دو زبان عربی و فارسی نوشته شده‌اند، نام شهر موردنظر به شکل‌های گوناگون آمده است. عمده‌ترین صورت‌های معرب نام این شهر که بیشتر در کتاب‌های عربی آمده است، «قرمیسین، قرماشین و قرماسین» هستند و صورت فارسی آن را بیشتر «کرمانشاهان» ذکر کرده‌اند و صورت «کرمانشاه» نیز دیده شده است؛ البته، ریخت «کرمانشاهان» قدیمی‌تر است. لسترنج می‌گوید: «کرمانشاهان، که نام آن معمولاً به صورت کرمانشاه مختصر می‌شود، نزد اعراب به نام قرمیسین معروف بود (قرماسین و قرماشین نیز نوشته می‌شد)» (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۰۲). او بر آن است که مقدسی در *احسن‌التقاسیم* نخستین کسی است که اسم ایرانی کرمانشاهان را در کتاب خود آورده است (← لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۰۲)، اما مؤلف *گمنام حدود‌العالم* نیز از «کرمانشاهان» نام برده است: «اساباد [اسدآباد؟]، کرمانشاهان، مرج، شهرک‌هایی اند بر ره حجاج، انبوه و آبادان و بانعمت» (*حدود‌العالم*، ۱۳۷۲: ۳۹۰). در مورد کرمانشاهان باید گفت: همان‌طور که مؤلف *مجم‌التواریخ* گفت، کرمانشاهان یعنی منسوب به کرمانشاه. به عبارت دیگر، الف و نون

پایانی این واژه الف و نون نسبت است، همان‌طور که الف نون ایران، افغانستان و بسیاری دیگر از نام‌جای‌ها.

سمعانی در مورد کرمانشاه می‌گوید: «قرمیسین، و هی بلدة جبال العراق علی ثلاثین فرسخا من همدان عند الدینور علی طریق الحاج، بت بها لیلین، یقال لها «کرمانشاهان» (سمعانی، ۱۹۶۲: ۳۸۹).

در ترجمه کهن اصطخری نیز که به گفته استاد ایرج افشار در قرن ۵ یا ۶ صورت گرفته است، از «کرمانشاهان» این چنین نام برده شده است: «از بیستون تا ابویوب چهار فرسنگ، و از آنجا تا کرمان شاهان هشت فرسنگ و از کرمانشاهان تا زبیدیه هشت فرسنگ» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۳).

چنان‌که تا به حال دیده شد، در همه جا نام شهر کرمانشاه، کرمانشاهان بوده است نه کرمانشاه. قرمیسین نیز که معرب این نام است، در بسیاری از کتاب‌های تاریخی آمده است: «قرمیسین کلمة الفارسیه معناها کرمانشاهان» (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۴۱۹). «قرمیسین: بالفتح ثم السکون، و کسر المیم، و یاء مثناة من تحت، و سین مهمله مکسوره، و یاء آخری ساکنه، و نون، و هو تعریب کرمانشاهان: بلد معروف بینة و بین همدان ثلاثون فرسخا قرب الدینور» (حموی، ۱۹۹۵: ۴/۳۳۰). یاقوت در همان صفحه، صورت دیگر قرمیسین یعنی قرماسین را نیز استفاده می‌کند: «قرماسین: بالفتح ثم السکون، و بعد الألف سین مکسوره، و یاء ساکنه، و نون، قال العمرانی: موضع منه إلى الزبیدیه ثمانیه فراسخ» (همان). مقدسی نیز در احسن التقاسیم چندین بار از «قرماسین» نام می‌برد؛ از جمله: «من همدان الی أسداواذ مرحله ثم الی قصر اللصوص مرحله ثم الی قنطرة النعمان مرحله ثم الی جبل بیستون مرحله ثم الی قرماسین مرحله» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۰۱). همچنین، (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۷۶؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۴۶؛ اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۹۶؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۵؛ بکری، ۱۹۹۲: ۱/۲۹۰؛ بغدادی، ۱۴۱۲: ۳/۱۰۸۱؛ قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۱۲۶) از «قرماسین» نام برده‌اند. در بعضی از کتب نیز «قرماشین» آمده است؛ از جمله در نزهة المشتاق: «من قرماشین إلى الزبیدیه أربعة و عشرون میلا» (شریف‌الادریسی، ۱۴۰۹: ۲/۶۳۷).

در میان صورت‌های معرب نام شهر موردنظر، «قرمیسین» بیش از دو مورد دیگر به کار رفته است و از آن دو متداول‌تر بوده است. علاوه بر شواهدی که پیش از این ذکر کردیم، در کتاب‌های معتبر بسیاری ریخت «قرمیسین» به کار رفته است.

اما، صورت فارسی نام شهر موردنظر در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی بیشتر

«کرمانشاهان» است و «کرمانشاه نامی نو و بی‌پیشینه می‌نماید» (کزازی، ۱۳۷۲: ۴۳). در بعضی از کتاب‌ها نیز ظاهراً تحت‌تأثیر ریشه‌شناسی عامیانه‌ای که از «کرمانشاهان» صورت‌گرفته‌است، صورت «کرمانشاه» را ذکر کرده‌اند و چنان‌که پیش از این نیز آوردیم، مؤلف گمنام *مجم‌التواریخ* در مورد بهرام چهارم می‌گوید: «کرمانشاهان به وی بازخوانند، که او را کرمانشاه لقب بود» (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۶۸). چنین به‌نظر می‌رسد که در کتاب‌هایی که نام شهر را «کرمانشاه» گفته‌اند، این نام‌گذاری تحت‌تأثیر این ریشه‌شناسی عامیانه صورت‌گرفته‌است؛ مثلاً، حمدالله مستوفی در *نزهة‌القلوب* می‌گوید: «کرمانشاه: آن را در کتب قرم‌اسین نوشته‌اند از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالذات فج و عرض از خط استوا لد که بهرام بن شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخت» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۸).

نکته‌ای که نباید آن را از یاد برد و باید آن را نخستین مشکل در پذیرفتن واژه برساخته کرمانشاه دانست، این است که صورت‌های قرم‌سین، قرم‌اسین و قرم‌اشین هیچ‌کدام نمی‌توانند معرب «کرمانشاه» باشند، «زیرا دگرگونی «ه» به «ن» به هیچ روی پذیرفتنی و بهنجار نمی‌تواند بود» (کزازی، ۱۳۷۲: ۴۴). علاوه بر این، صورت پهلوی نام شهر کرمانشاه که در *بندهش* آمده است، به‌راحتی نشان‌می‌دهد که «کرمانشاه» و «کرمانشاهان» حاصل سوء تفاهمی تاریخی است.

۴. ریخت پهلوی نام شهر

عمده‌ترین علتی که موجب شده‌است کسانی که سعی در معنی‌کردن کرمانشاه داشته‌اند به بیراهه بروند، ندانستن صورت پهلوی نام این شهر است؛ چنان‌که مثلاً سید احمد موسوی در مورد واژه «کرمانشاهان» می‌گوید: «متأسفانه بر طبق اسناد و مدارک موجود اظهار نظر قطعی پیرامون تلفظ واقعی این واژه پیش از دوران اسلامی به علت قلت شواهدی صریح میسور نیست» (موسوی، ۱۳۶۸: ۵۱). اما، ریخت پهلوی نام شهری که امروزه به کرمانشاه موسوم است، چنان‌که دکتر کزازی نیز متذکر شده‌است، در *بندهش* که یکی از ارزشمندترین کتاب‌های پهلوی است و آن را به حق دانشنامه آیین مزدیسنا نامیده‌اند، آمده‌است.

در *بندهش* فصلی با عنوان «در باره چگونگی کوه‌ها» وجود دارد که در آن از معروف‌ترین کوه‌ها نام برده شده‌است. یکی از این کوه‌های معروف، کوه بیستون است. در متن ترجمه‌شده *بندهش* این چنین از کوه بیستون نام برده شده است: «کوه بهستون به سپاهان کرمینشان» (بهار، ۱۳۸۵: ۷۳). دکتر کزازی بر آن است که: «بوم بیستون - که اکنون

شهرکی به همین نام در آن جای دارد - در روزگار باستان سپاهان نام داشته و آن را به کرمینشان بازمی خوانده‌اند و «سپاهان کرمینشان» می‌نامیده‌اند» (کزازی، ۱۳۷۲: ۴۴). در سه نسخه خطی مورد استفاده روائشاد بهار در ترجمه بندهش، ریخت «کرمینشان» به صورت «گل میشن» آمده است.

گلمیسن: glmyš'n ظاهراً باید klmynš'n املاء درست باشد، چون برابر عربی آن قرمیسین است و ق تبدیلی است از k آغازین پارسی میانه. باید توجه داشت که نام واژه کرمانشاه احتمالاً تبدیلی است از کرمینشان، کرمیشان و کرمانشان که نام کهن این سرزمین در دوره میانه تاریخ ماست؛ و کرمانشاهیان خود را کرمانشانی می‌خوانند. اینکه این نام با لقب بهرام چهارم (= کرمانشاه) که بانی شهر بوده است، مربوط است، می‌تواند مورد تردید قرار گیرد. احتمالاً، شباهت لقب بهرام چهارم با نام محلی این منطقه، سبب این تصویرها و رسمیت یافتن نام کرمانشاه در ادوار اخیرتر شده است (بهار، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

چنان‌که دیده شد، ریخت پهلوی نام شهر مورد نظر ما «گل میشن» است و در هر سه نسخه‌ای که در اختیار روائشاد مهرداد بهار بوده است، این ریخت آمده‌است؛ چنان‌که استاد بهار نیز گفته‌اند، جز شباهتی ظاهری ارتباطی بین شهر کرمانشاه و لقب بهرام چهارم نیست و به هیچ روی نمی‌توان پذیرفت که بانی این شهر بهرام چهارم بوده‌است و جدای از تمام این‌ها «اگر کرمانشاه را بهرام چهارم پی افکنده بود می‌بایست نشان و یادگاری از وی در این سامان بر جای می‌ماند» (کزازی، ۱۳۷۲: ۴۳). پس کرمانشاه به چه معناست؟ و خاستگاه این نام چیست؟

چنان‌که در پیشینه تحقیق نیز ذکر کردیم، پیش از ما چندتن از پژوهشگران سعی در معنی کردن نام این شهر داشته‌اند. در زیر به بررسی آرای آنها می‌پردازیم.

۵. بررسی نظر پیشینیان در مورد معنای کرمانشاه

دکتر محمد مکرری بر آن است که:

کرمانشان تلفظ صحیح و قدیمی و بومی، و کرمانشاه یا کرمانشاهان تلفظ دولتمردان و مستوفیان و فردنویسان قرن‌های اخیر و مردم غیر محلی است که اشتبهاً بر این شهر و نواحی پیرامون آن اطلاق شده‌است. نام این شهر اصلاً «کرماچان» «کرماجان» (یعنی «شهر رعایا») بوده است (سلطانی، ۱۳۷۰: ۶۳).

اما، چنان‌که خود دکتر مکرری و دکتر کزازی نیز متذکر شده‌اند، در هیچ نوشته‌ای کرماج

یا کرماجان به عنوان نام کرمانشاه ذکر نشده است. علاوه بر این، پرسشی پیش می‌آید که چرا باید کرمانشاه را شهر رعایا نامید؟

روانشاد محیط طباطبایی بر آن است که نام این شهر از دو جزء «کر» و «میشان» تشکیل شده است: بخش نخست آن به معنای کوه است و بخش دوم آن با دشت میشان در شمال غربی خوزستان که در قلمرو میشان شاه قرار دارد، مرتبط است. ایشان کرمانشاه را نیز جزو قلمرو میشان می‌داند (← محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۰).

گرچه استاد محیط طباطبایی در معنی کردن بخش نخست نام این شهر راه درست را پیموده‌اند، معنایی که برای بخش دوم این نام پیشنهاد کرده‌اند، پذیرفتنی نیست. همچنین، این نظر در نزد پژوهشگران جایگاه و پایگاهی ندارد و نمی‌توان شهر کرمانشاه را جزو قلمرو میشان شاه دانست. آقای علی دارابیگی (← دارابیگی، ۱۳۹۱: ۲۳-۳۵) نیز پنج فرضیه در مورد کرمانشاه بیان کرده‌اند که در سه مورد از آنها در مورد کرمانجان و کرمانجی سخن می‌گویند و برای این مسئله نیز دلیل محکمی ذکر نمی‌کنند. علاوه بر این، پیش از ایشان دکتر محمد مکرری نیز کرمانشاه را با کرمانج مرتبط دانسته بود که ایشان نیز دلیل قاطعی در این مورد نداشتند. در فرضیه چهارم، بخش نخست کرمانشاه را «کوه» ترجمه کرده‌اند، اما در ریشه‌یابی بخش دوم موفق عمل نکرده‌اند و آن را با درخشیدن پیوند داده‌اند که صحیح نیست. در فرضیه پنجم نیز کرمانشاه را رها کرده‌اند و گفته‌اند: «ممکن است واژه کرمان یک واژه از زبان‌های هندواروپایی باشد که قوم ایرانی هنگام جدایی از سایر آریایی‌ها آن را با خود به ایران آوردند و این واژه را برای مکان‌هایی که جنبه تقدس و مذهبی داشت، به کار بردند» (همان: ۳۲). مهم‌ترین مشکلی که در کتاب آقای دارابیگی وجود دارد، این است که ایشان نیز می‌خواهند مانند سایر پژوهشگرانی که پیش از این از آنها نام بردیم، کرمانشاه را با توجه ریخت امروزی آن ریشه‌یابی کنند و هیچ توجهی به صورت پهلوی نام این شهر نداشته‌اند. دکتر کزازی نیز گرچه به صورت پهلوی نام شهر کرمانشاه اشاره کرده است، معنای خاصی برای واژه مورد نظر ذکر نکرده‌اند. پس، «گل‌میشن» که صورت پهلوی نام شهر کرمانشاه است، به چه معناست؟

به نظر ما، باید معنای این واژه را با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی و فرهنگی منطقه جست‌وجو کرد. بنابراین، با توجه به اینکه چندتن از پژوهشگران، بخش نخست نام شهر کرمانشاه را «کوه» دانسته‌اند و با توجه به جایگاه آیینی کوه در این منطقه، بهتر آن دیدیم به جست‌وجوی نقش کوه در شکل‌گیری این شهر به جست‌وجو پردازیم.

۶. جایگاه و نقش کوه در آیین‌های کهن و شکل‌گیری شهر کرمانشاه

کوه در آیین قبایل و اقوام قدیم عالم، مقدس و حتی جایگاه خدایان و مقدسان و عابدان و از عناصر مهم اساطیر در سراسر جهان بوده است، چه رسد به هند و ایرانیان که کوه در نظرشان زاینده و زاینده و بالیده و بالنده و جاندار و اندیشمند و زاینده رودها بوده است (قرشی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

در شاهنامه نیز هنگامی که جمشید مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند، در بین این چهار گروه یک گروه را عابدان تشکیل می‌دهند و «آثوریان» نامیده می‌شوند؛ جایگاه این گروه در کوه است.

حکیم فردوسی در مورد آنها می‌گوید:

گروهی که آثوریان خوانیش	به رسم پرستندگان دانش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان	نون پیش روشن جهاندارشان

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۲)

بر اساس یک باور کهن دیگر، جایگاه خداوند در آسمان است. هم از آن روی است که رستم در خان دوم، تشنه و درمانده، پس از یافتن چشمه آب به راهنمایی غرم کوهی، روی به سوی آسمان می‌کند و این چنین خدای را سپاس می‌گوید:

تہمتن سؤی آسمان کرد روی	چنین گفت کای داور راست گوی
هرآنکس که از دادگر یک خدای	بیچد، ندارد خرد را بجای

(همان: ۲/ ۲۴)

بنابراین، در تصور آنها با بر شدن به کوه، می‌توان به آسمان که جایگاه خداوند است نزدیک‌تر شد.

علاوه بر این، انسان‌های نخستین بهترین پناهگاه و آسایشگاه را غارها می‌دانسته‌اند و با پناه‌جستن به این پناهگاه‌ها، از گزندهای بسیاری در امان می‌مانده‌اند. مصداق آشکار این مفهوم کیومرث است که در *اوستا* نخستین انسان و در *شاهنامه* نخستین شه‌ریار است. فردوسی در مورد او می‌گوید:

که خود چون شد او بر جهان کدخدای

نخستین به کوه اندرون ساخت جای

(همان: ۱/ ۲۱)

چنان که می‌دانیم، کوه‌هایی اطراف کرمانشاه را احاطه کرده‌اند که در گذشته‌های بسیار دور مقدس محسوب می‌شده‌اند و عبادتگاه بوده‌اند. معروف‌ترین این کوه‌ها کوه بیستون است که «در اصل بَغستان، به معنای جایگاه بغان (خدایان) است» (بهار، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

تا آنجا که از عصر مقدم بر یکتاپرستی برمی‌آید، در ادیان ابتدایی و بسیار خدایی آسیای غربی تا هزاره اول و در بسیار جاها حتی تا دو سه قرن بعد از مسیحیت، در پای هر کوه مقدس و پرآب، یا بر فراز تپه‌هایی مقدس که به آب (شاید چشمه مقدس، رود مقدس) نزدیک باشد، باغ مقدسی همچون معبد می‌ساختند، که در آن درختان مظهر خدایان بودند (همان).

ویژگی‌هایی که دکتر بهار در مورد معابد ابتدایی کهن بیان کرده‌اند، در حاشیه بیستون و تاق‌بستان که دو کوه معروف کرمانشاه هستند، دیده می‌شود. «گمان نگارنده بر این است که بیستون کوه مقدسی است که با چشمه عظیم و باغ‌های بی‌کرانی که داشته‌است و هنوز هم سخت اعجاب‌انگیز و عظیم به نظر می‌آید، یکی از این بَغستان‌ها یا باغ‌های مقدس یا بهشت زمینی بوده‌است که نام کوه مؤید نظر ماست» (همان). «تاق‌بستان نیز احتمالاً با این سنت باغ‌های مقدس باید مربوط بوده‌باشد و واژه بستان آن هم احتمالاً همان بَغستان است و با واژه بستان مربوط نیست» (همان). در تاق‌بستان که امروزه بخشی از شهر کرمانشاه است، «از شکاف کوه آن چشمه‌ای بزرگ می‌جوشد، بدون شک یک زیارتگاه قدیمی وجود داشته که در ازمنه مزدپرستی گویا مخصوص ستایش آن‌هایتا بوده‌است» (کریستن‌سن، ۱۳۷۸: ۱۸۵).
نظر درست روانشاد بهار را در مورد تاق‌بستان پس از جست‌وجویی کوتاه در کتاب‌های جغرافیایی می‌توان به راحتی پذیرفت. در کتاب‌های جغرافیایی که پس از اسلام نوشته شده‌اند، هنگامی که از کوه بیستون نام می‌برند، ناگهان و بدون اینکه از کوهی به نام تاق‌بستان نام ببرند، به صفة شب‌دیز و سایر نگاره‌های کوه تاق‌بستان اشاره می‌کنند؛ به شکلی که خواننده ناآشنا به کوه‌های کرمانشاه، چنین گمان می‌کند که نگاره خسرو پرویز در بیستون قرار دارد؛ مثلاً ابن حوقل در *صورة الارض* می‌گوید: «بِهستون جبل عظیم و قریة هناک تدعی سائسانان و فی هذا الجبل المذكور كهف فیہ الفرس المصور علیہ كسری و یعرف بشبذاز» (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/۳۵۹). لسترنج در این باره می‌گوید:

اصطخری و ابن حوقل که در قرن چهارم هجری به وصف این آثار^۱ پرداخته‌اند، آن کوه را بهیستون و بیستون نامیده و گفته‌اند این حجاری‌ها در حوالی قریة «سائسانان» است که بدون تردید همان‌جایی است که حمدالله مستوفی در قرن هشتم آن را وسطام نامیده و اکنون به تاق‌بستان معروف است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۰۲).

همان‌طور که لسترنج می‌گوید، امروزه کوهی که صفه شبدیز و نگاره خسروپرویز در آن است، تاق‌بستان نامیده می‌شود. این مسئله را فقط نظر درست دکتر مهرداد بهار حل می‌کند؛ یعنی، باید بپذیریم کوهی که امروزه آن را تاق‌بستان می‌گویند، در روزگار گذشته بیستون نامیده می‌شده است و با پیروی از نظر روانشاد بهار باید گفت که واژه «بستان» در «تاق‌بستان» همان بیستون است و این کوه نیز چون کوهی که امروزه آن را بیستون می‌گوییم، عبادتگاه و بغستان بوده است.

علاوه بر این، نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها دو کوه تاق‌بستان و بیستون عبادتگاه یا بغستان بوده‌اند، بلکه تمام کوه‌هایی که از بیستون تا تاق‌بستان به صورت زنجیره‌وار به هم وصل هستند، چنین ویژگی‌ای داشته‌اند و مؤید این فرضیه نیز نام‌گذاری تنگه‌ای است در کوه پرآو که در بین دو کوه بیستون و تاق‌بستان قرار دارد. این تنگه «کنشت» خوانده می‌شود. این نام‌گذاری می‌تواند بازمانده فرهنگ کهنی باشد که پیش از این در مورد آن سخن گفتیم.

بنابراین، شهر کرمانشاه را کوه‌هایی احاطه کرده است که در ازمنه پیش از مزدپرستی عبادتگاه بوده‌اند. بدون شک، این کوه‌ها در نام‌گذاری کرمانشاه بی‌تأثیر نبوده‌اند و همان‌طور که پیش از این نیز گفتیم، بخش نخست صورت پهلوی نام شهر نیز با کوه در ارتباط است. وجود این کوه‌های مقدس موجب سکناگزیدن مردم در این منطقه شده است.

۷. ریشه‌شناسی نام شهر کرمانشاه

چنان‌که پیش از این نیز متذکر شدیم، نام شهر مورد نظر ما در زبان پهلوی «گل‌میشن» است. «گل‌میشن» به چه معناست؟ در بخش نخست این واژه چند و چونی نیست و بدون شک «گل» که به صورت «گر» نیز آمده است، به معنای کوه است و بخش اول لقب کیومرث، نخستین شاه شاهنامه، نیز همین واژه است. «گرشاه برنام کیومرث است و به معنی «کوهشاه»، یا شاه کوه. گر gar یا گل gal در پهلوی نامی است دیگر کوه را» (کزازی، ۱۳۸۶: ۲۳۹). کیومرث از آن روی شاه کوه نامیده شده است که او و اطرافیان در کوه می‌زیسته‌اند:

پژوهنده نامۀ باستان	که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کابین تخت و کلاه	گیومرث آورد و او بود شاه
که خود چون شد او بر جهان کدخدای	نخستین به کوه اندرون ساخت جای

سر تخت و بختش برآمد ز کوه پلنگینه پوشید خود با گروه
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۱)

واژه «گر» امروزه در بین مردم گُردزبان کرمانشاه با تحولی در معنا، به معنای تپه است. چند و چونی بر سر بخش نخست نام شهر مورد نظر نیست؛ چنان که پیش از ما نیز استاد محیط طباطبایی به این معنا اشاره کرده بودند، ولی بخش دوم این نام به چه معناست؟ استاد ابراهیم پورداود بر آن است که واژه «میهن» «به معنی جایگاه و خان و مان است و بسا از شهرهای ایران زمین با آن ترکیب یافته» (پورداود، ۱۳۸۰: ۹)؛ شهرهایی مانند خمیهن، خشمیهن، اردخشمیهن، خرمیهن، میهنه و کشمیهن که به صورت کشماهن نیز آمده است، جزو این دسته اند.

این چند فقره از نام‌های شهرهای ایران از برای نمونه و نمودن رواج واژه میهن است در پارینه، یقین داریم در تحقیق بیشتر، بیشتر به این گونه نام‌ها خواهیم برخورد و بسا در نام‌های محال کنونی ایران، با کما بیش تحریف واژه میهن را خواهیم یافت (همان: ۱۲).

بنا بر این مقدمات و بنا بر آنچه پیش از این در مورد کوه و جایگاه آن در آیین‌های کهن گفتیم و با توجه به وجود کوه‌های مقدسی که در کرمانشاه وجود دارند، بخش دوم نام اصلی شهر کرمانشاه نیز که در بندهش به صورت «میسن» آمده است، باید همان باشد که در بخش دوم نام بسیاری از شهرهای دیگر ایران نیز آمده است و روی هم باید «گل میسن» را که به صورت‌های مختلفی چون کر میشان، کر میشان، کرماشان درآمده است، به معنای «کوه‌جای، جایگاه کوه» یا به سخن امروزی «سرزمین کوهستانی» نامید. این تحولات را می‌توان به راحتی بر اساس قاعده‌های زبانی نشان داد: قبل از هر چیز باید گفت که «میسن» در «گل میسن» می‌تواند ریخت بدخوان «میسن» باشد و تبدیل «ث» به «ه» نیز که نمونه‌های بسیاری دارد، امری است رایج؛ مانند تبدیل «گاث» به «گاه». بنابراین، در اینکه میسن یکی از ریخت‌های میسن است و «میسن» نیز ریخت کهن واژه «میهن» است شکی نیست؛ چنان که استاد پورداود نیز در مورد شهرهایی چون خرمیهن و خشمیهن و اردخشمیهن به این نکته اشاره کرده اند. اما، مهم توجیه قانونمند سه ریخت متفاوت نام این شهر است که در ایران بعد از اسلام به کار رفته اند. یکی از این ریخت‌ها «کرماشان» است که مردم بومی شهر کرمانشاه نیز امروزه شهر خود را «کرماشان» می‌خوانند و چنان که آقای ایرج وامقی نیز گفته اند، در قرن‌های اولیه پس از حمله اعراب، شهر مورد نظر ما را «کرماشان» می‌گفته اند. (← وامقی، ۱۳۷۰: ۲۱۸). حال این پرسش پیش می‌آید که آیا «گ» در «گل میسن» می‌تواند

به «ک» در «کرماشان» تبدیل شود؟ «در برخی از واژه‌های فارسی جدید دیده می‌شود که «g باستانی» بدل به «k» شده است که این خود برخلاف قاعده معمول تحول آواهاست» (باقری، ۱۳۸۰: ۲۳۲)؛ مثلاً:

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
gayōmarətan	Gayōmart	kayūmart (همان)

خانم باقری در مورد این تحول می‌گوید:

ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که این تحول بر اثر علل زبانی نبوده، بلکه خط فارسی جدید که هر دو واج «ک و گ» را به یک صورت می‌نگارد و به‌خصوص در اوایل این دوره علامت مشخص‌کننده این دو واج «ک، گ» نوشته نمی‌شد و از روی خط این گونه‌های تلفظ رایج شده است (همان: ۲۳۳).

بنا بر آنچه گذشت، تبدیل گل‌میشن یا گرمیشن به کرمیشن برخلاف قاعده‌های زبانی نیست و کرماشان نیز یکی از ریخت‌های کرمیشن است، چنان‌که «کشمهن» نیز یکی از ریخت‌های «کشمین» است و «این خردادیه در جایی از کتابش کشماهن و در جای دیگر کشمین یاد کرده» (پورداود، ۱۳۸۰: ۱۰). قرمیسن یا قرمیسین که به شکل‌هایی چون قرماسین و قرماشین نیز آمده است و پیش از این در مورد آنها سخن گفتیم، باید معرب کرمیشن، کرمیشین و کرماشان و سایر ریخت‌های ایرانی این واژه باشند، زیرا «واج k در فارسی جدید گاهی بدل به «Y=غ» یا «q=ق» می‌گردد. این تحول اغلب در صورت‌های معرب واژه‌ها دیده می‌شود» (باقری، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

شباهت ظاهری همین ریخت «کرماشان» با کرمانشاه، لقب بهرام چهارم است که موجب شده است افسانه ساختن شهر کرمانشاه توسط بهرام چهارم به‌وجود آید و «کرمانشاه» یا «کرمانشاهان» به عنوان نام این شهر در کتاب‌های تاریخی رواج یابد.

بنابراین، بهترین توجیه ریشه‌شناختی نام شهری که امروزه کرمانشاه نامیده می‌شود، بر اساس قاعده‌های زبانی همان است که در طی مقاله آن را کاویدیم و بهترین معنا برای نام اصلی این شهر یعنی «کرماشان» که توسط مردم بومی نیز به‌کار می‌رود، «جایگاه کوه، کوه‌جای یا سرزمین کوهستانی» است. واژه «کرمانشاه» به هیچ روی نام اصلی این شهر نیست و حاصل سوء تفاهمی است که از شباهت ظاهری نام شهر مورد نظر با لقب بهرام چهارم به‌وجود آمده است و نام اصلی این شهر همان است که کرماشانی‌ها آن را برای شهر خود می‌پسندند و به‌کار می‌برند؛ یعنی، «کرماشان».

۸. نتیجه‌گیری

از دیرباز، در نام شهر کرمانشاه که یکی از شهرهای کهن سرزمینمان ایران است، چندوچون و گفت‌وگوی بسیاری بوده است. شاید، کمتر شهری را بتوان یافت که در نام آن چنین پیچیدگی‌هایی وجود داشته باشد. نام این شهر تحولات گوناگون بسیاری را پشت‌سر نهاده است و سرانجام به صورت کرمانشاه در فارسی معیار به کار می‌رود.

چنان‌که در متن مقاله نیز اشاره کردیم، ریخت پهلوی نام این شهر «گل‌میشن» است و این ریخت همان است که صورت تحول‌یافته آن به صورت کرمانشان در نزد مردم بومی کرمانشاه برای نامیدن شهرشان استفاده می‌شود. شباهت ظاهری همین ریخت با لقب بهرام چهارم، پادشاه ساسانی، ملقب به کرمانشاه است که نویسندگان کتاب‌های تاریخی و جغرافیای تاریخی را به اشتباه انداخته است و افسانه بنای این شهر توسط آن پادشاه را به وجود آورده است؛ در صورتی که این سخن بنا بر دلایلی که در متن مقاله آنها را بیان کردیم، به هیچ روی پذیرفتنی نیست و جز شباهتی ظاهری بین نام این شهر و لقب آن پادشاه هیچ ارتباطی وجود ندارد. بنابراین، این پرسش پیش‌آمد که معنای نام این شهر چیست؟

با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی حاکم بر منطقه‌ای که آن را کرمانشاه می‌نامند و با پیروی از قواعد زبانی، به این نتیجه رسیدیم که «کرمانشان» که نام صحیح این دیار است، به معنای سرزمین کوهستانی یا کوه‌جای است. به عبارت دیگر، این شهر طفیلی کوه‌هایی است که آن را احاطه کرده‌اند و در دورانی از تاریخ، مقدس به‌شمار می‌آمده‌اند و این کوه‌های مقدس عامل اصلی پیدایش این شهر هستند.

بنابراین، استفاده از واژه «کرمانشاه» برای نامیدن منطقه مورد نظر ما اشتباه است و حاصل سوء تفاهمی تاریخی است. نام درست و به‌آیین شهر مورد نظر ما «کرمانشان» است؛ یعنی، همان واژه‌ای که مردم بومی منطقه نیز از آن برای نامیدن شهرشان استفاده می‌کنند و آن برگرفته از گر به معنای کوه و ماشان به معنای خان و مان و جایگاه است و در واقع یکی از ریخت‌های محلی واژه میهن است. این واژه روی هم‌رفته به معنای «سرزمین کوهستانی» است.

پی‌نوشت

۱. منظور، صفت شبدیز و سایر آثار حک شده بر کوه تاق‌بستان است.

منابع

- ابن الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق (۱۴۱۶). *البلدان*، بیروت: عالم الکتب.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸). *صورة الارض*، بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹). *المسالك و الممالک*، بیروت: دار صادر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۴۰). *مسالك و ممالک (ترجمه فارسی المسالك و الممالک اصطخری از قرن ۵-۶ هجری)*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴). *المسالك و الممالک*، لیدن، افست بیروت: دار صادر.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۰). *واحدشناسی تاریخی زبان فارسی*، تهران: قطره.
- بغدادی، صفی‌الدین عبدالؤمن بن عبدالحق (۱۴۱۲). *مرصد الاطلاع على اسماء الامکنة و البقاع*، بیروت: دارالجیل.
- بکری، ابو عبید (۱۹۹۲). *المسالك و الممالک*، بی‌جا: دارالغرب الاسلامی.
- بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی (۱۹۹۸). *فتوح البلدان*، بیروت: مکتبه الهلال.
- بندهش/فرنیغ‌دادگی (۱۳۸۵) به کوشش مهرداد بهار، ج ۳، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). *از اسطوره تا تاریخ*، ج ۷، تهران: چشمه.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). *فرهنگ ایران باستان*، تهران: اساطیر.
- توکلی، احمد (۱۳۷۱). «کرمانشاه - امپراطوری - فیل‌ه‌لن»، *مجله آینه*، س ۱۸.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲). با مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، با تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام، ترجمه میرحسین شاه، تهران: دانشگاه الزهرا.
- حموی، یاقوت (۱۹۹۵). *معجم البلدان*، الطبعة الثانی، بیروت: دار صادر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸). «اشتقاق‌سازی عامیانه در شاهنامه»، *سخن‌های دیرینه*، ج ۳، تهران: افکار.
- دارابیگی، علی (۱۳۹۱). *رمزگشایی واژه کرمانشاه*، تهران: مؤلف.
- دینوری، اَبی حنیفه احمد بن داؤد (۱۴۰۹). *الاحبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: الشریف‌الرَضی.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۱، بی‌جا: مؤلف.
- سمعانی، اَبوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۹۶۲). *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه.
- شریف‌الادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۳، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- قدامة بن جعفر (۱۹۸۱). *الخراج و صناعة الکتابة*، بغداد: دار الرشید.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۹). *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*، ج ۲، تهران: هرمس.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.

- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲). «کرمانشاه و بهرام چهارم»، کیهان فرهنگی، ش ۱۰۶.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶). *نامه باستان*، ج ۶، تهران: سمت.
- لسترنج، گای (۱۳۳۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۸۹). به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: اساطیر.
- محیط طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۶۷). «جست‌وجو در اصل کلمه کرمانشاهان»، کیهان فرهنگی، ش ۶۰.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، أبو عبدالله محمدبن‌أحمد (۱۴۱۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، الطبعة الثالث، القاهرة: مکتبة مدبولی.
- موسوی، سید احمد (۱۳۶۸). «تأملی در مقاله جست‌وجو در اصل کلمه کرمانشاهان»، کیهان فرهنگی، ش ۶۱.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۰). «قرمیسین / کرمانشاه»، *مجله آینه*، ش ۱۸۱.
- یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب (۱۴۲۲). *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی